

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی ، شنبه ۲۶ دی ۱۳۹۴ - ۵ ربیع الثانی ۱۴۳۷

### مقدمه

بحث ما در مورد آیات و اخباری بود که بر عدم جواز خروج و قیام قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت می کرد.

بعد از این که اصل جواز قیام و تشکیل حکومت با ادله ای اربعه ثابت گردید، بایستی در مورد آیات و روایاتی که بر عدم جواز قیام دلالت می کنند بحث گردد.

چنانچه گفته شد، روایات این باب پنج دسته اند و دسته ی اول، روایاتی هستند که صریحاً بر عدم جواز قیام دلالت می کنند که اولین روایت این گروه روایات، صحیحی ای بصیر بود که در جلسات قبل نقد و بررسی شد.

بحث امروز، بررسی روایت دوم این دسته روایات یعنی «موتقه ی عیص بن قاسم» می باشد.

### موتقه ی عیص بن قاسم

این روایت از نظر سند کامل و تام است؛ هرچند ایشان از نظر وثوق به ای بصیر نمی رسند، ولی سلسله ی سند این روایت از صحیحی ای بصیر قوی تر است. همه ی افراد سند ثقه و مورد اطمینان هستند. صفوان بن یحیی از عیص بن قاسم نقل می کند و همچنین خود عیص بن قاسم در میان اصحاب، شخصیتی محترم و مورد اطمینان بوده است و همچنین روایت صفوان از وی، موجب توثیق وی می شود. مرحوم شیخ حر عاملی که خودشان اخباری بودند و

خودشان معتقد بودند که هر نوع قیام و حرکتی قبل از غیبت غیر مشروع است - این روایت و روایات دیگر با این مضمون را خیلی مفصل در یک باب جداگانه نقل می کنند.

## متن روایت

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عِيصِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحَدِّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ وَانظُرُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَوَاللَّهِ إِنْ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ الْغَنَمُ فِيهَا الرَّاعِي فَإِذَا وَجَدَ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ بِغَنَمِهِ مِنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا يُخْرِجُهُ وَيَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بِغَنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا وَاللَّهُ لَوْ كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ نَفْسَانِ يُقَاتِلُ بَوَاحِدَةٍ يُجَرِّبُ بِهَا ثُمَّ كَانَتْ الْأُخْرَى بَاقِيَةً فَعَمِلَ عَلَيٌّ مَا قَدِ اسْتَبَانَ لَهَا وَلَكِنْ لَهُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ إِذَا ذَهَبَتْ فَقَدْ وَدَّ اللَّهُ ذَهَبَتْ التَّوْبَةُ فَانْتُمْ أَحَقُّ أَنْ تَخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِّنَّا فَانظُرُوا عَلَيَّ أَيُّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقِضَهُ فَالْخَارِجُ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَى أَيُّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ع فَحَنُّ نُسْهِدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَهُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ وَهُوَ إِذَا كَانَتْ الرَّايَاتُ وَالْأَلْوِيَةُ أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَاللَّهِ مَا صَاحِبِكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ إِذَا كَانَ رَجَبٌ فَاقْبَلُوا عَلَيَّ اسْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَتَأَخَّرُوا إِلَى شَعْبَانَ فَلَا ضَيْرَ وَ إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ تَصُومُوا فِي أَهَالِكُمْ فَلَعَلَّ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى لَكُمْ وَ كَفَاكُمْ بِالسُّفْيَانِيَّ عَلَامَةً<sup>١</sup>

در مورد قیام زید بایستی بحث بشود که آیا مورد تأیید بود یا خیر؟ زیرا جریان او جریانی بود که همه را به شک انداخته است. عده‌ای به داستان او آنقدر اهمیت داده‌اند که او را امام قرار داده‌اند و اصلاً فرقه‌ی «زیدیه» را تشکیل

١. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی (چاپ اسلامیة)، جلد ٨، صفحہ ٢٦٤. همچنین: وسائل الشیعة؛ ج ١٥، ص: ٥١؛ ١٣ باب حکم

الخروج بالسيف قبل قيام القائم عجل الله فرجه.

داده‌اند. عده‌ای هم بالکل او را تخطئه می‌کنند. این بحث در جلسه‌ی آینده مطرح خواهد شد و فعلاً در مورد این روایت بحث می‌کنیم.

شاهد بر عدم جواز قیام در زمان غیبت در این روایت، جمله‌ی آخر روایت است که: «کفاکم بالسفیانی علامة» بر طبق این فراز، علامت سفیانی - به عنوان نشانه‌ای برای زمان آغاز قیام شیعیان - کفایت می‌کند و شیعیان بایستی زمانی که سفیانی ظاهر شد، قیام نمایند.

### تحلیل روایت

روایت از سه قسمت تشکیل شده است:

در قسمت اول امام علیه السلام شیعیان را سفارش می‌کنند به این که دارای بصیرت سیاسی باشند و خونشان را به هر مناسبتی هدر ندهند و حرکتشان احساسی و هیجانی نباشد؛ بلکه با فکر و منطق اقدام نمایند و جان و مالشان را با بصیرت و در راه پیروزی هزینه نمایند. کسانی که در آن زمان به دنبال عبدالله محض و محمد نفس زکیه و ... راه افتادند و قیام کردند، مخالف امام صادق علیه السلام نبودند؛ بلکه شیعیانی پرشور ولی بی‌بصیرت بودند که به صرف «فرزند رسول الله بودن» عبدالله و محمد به آنان پیوستند و خونشان بر اثر این قیام نافرجام هدر رفت. فراز اول روایت دلالت بر این معنا دارد که جریان‌ها و حرکت‌ها و افراد را بایستی با بصیرت برگزینیم.

در بخش دوم، حضرت علیه السلام مسأله‌ی زید را مطرح می‌نمایند و می‌فرمایند که قیام هر کسی را به او تشبیه نکنید. از این فراز، تأیید قیام زید فهمیده می‌شود؛ دلیل تأیید هم این بود که اگر زید پیروز می‌شد، مردم را به رضای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می‌نمود و امام فرمودند که «ما رضای آل محمد هستیم.» دلیل این امر این بود که زید علاقه‌ی فراوانی به برادرش امام باقر علیه السلام و همچنین امام صادق علیه السلام داشت. عمرو بن خالد از زید بن علی روایت کرده که فرمود:

«فی کل زمان رجل منّا أهل البيت یحتج الله به علی خلقه. و حجة زماننا ابن أخی: جعفر بن محمد، لا یضلّ من تبعه و لا یهتدی من خالفه.»<sup>۱</sup>

از این روایت فهمیده می شود که زید به امامت امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام اعتقاد و اطمینان داشته است و به همین دلیل امام صادق علیه السلام هم می فرمایند که زید مردم را به سوی ما دعوت می نموده است.

البته زید در دعوتش به نام امام صادق علیه السلام به دو دلیل تصریح نمی کرد؛ یکی این که می خواست کلیه مخالفین حکومت از هر دین و آیینی را جذب نماید و اگر تصریح به ولایت و امامت امام صادق علیه السلام کرده بود، آنان جذبش نمی شدند. حتی نقل شده که ابوحنیفه (که دشمن امام صادق علیه السلام بود) به او مقدار معتناهی کمک مالی کرد. دلیل دوم این بود که اگر اسم امام صادق علیه السلام را مطرح می کرد، در صورت شکست قیام، حکومت جائز، امام علیه السلام را می کشت. برای همین بود که امام صادق علیه السلام فرمودند که شما بقیه را با ایشان مقایسه نکنید. روایتی هم در مورد قتل زید از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند: «أُعِذُكَ بِاللَّهِ يَا أَخِي أَنْ تَكُونَ غَدًا الْمَصْلُوبَ بِالْكُنَاسَةِ...»<sup>۲</sup> و از این روایت فهمیده می شود که حضرت راضی به قیام نبوده اند. البته بین این روایت و روایت عیص بن قاسم از نظر سند فاصله ی زیادی است. چه بسا اگر بخواهیم این دو روایت را معارض فرض کنیم و با رجوع به مرجحات قضیه را حل کنیم، این روایت کاملاً رد می شود؛ زیرا این روایت به هیچ عنوان قدرت مقابله ی سندی با روایت عیص بن قاسم را ندارد. اگر هم بخواهیم جمع عرفی کنیم، می شود گفت که حضرت در روایت عیص بن قاسم به خود زید کاری نداشتند و ملاک تأیید را هدف و انگیزه ی قیام دانستند. یعنی اگر جریان قیام کرد که به سمت رضای آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امام زمان خودش دعوت کرد، مورد

۱. بحار الأنوار ۴۶/ ۱۷۳، تاریخ علی بن الحسین «ع»، الباب ۱۱ (باب أحوال أولاد علی بن الحسین «ع» و أزواجه)، الحدیث ۲۴.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱، ص: ۳۵۷؛ باب ما یفصل به بین دعوی المحق و المبطل فی أمر الإمامة؛ ج ۱، ص: ۳۴۳.

تأیید است؛ اما قیام و نهضتی که مردم را از امام زمان خودشان منصرف کند و به سمت یک مدعی کاذب دیگر دعوت کند، کذب و باطل است. نتیجتاً قیام برای دعوت به امام زمان در هر زمانی جایز و بلکه واجب است.

بخش سوم روایت همان فراز «کفی بالسفیانی...» است که بر اساس آن گفته‌اند که هیچ قیامی قبل از خروج سفیانی نباید صورت بپذیرد. این برداشت هم درست نیست، زیرا اساساً محمد نفس زکیه در آن زمان به عنوان مهدی و با ادعای امامت قیام نمود. وی بسیار خوش‌چهره و خوش‌اخلاق بود و همچنین خال‌هایی بر روی شانه داشت که این امر، مردم را به اشتباه انداخته بود. مردم در آن زمان به عنوان «مهدی قائم» به او پیوستند؛ زیرا روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد بشارت ظهور و علائم مهدی بسیار فراوان بود و در میان مردم مشهور بود؛ طوری که مردم تصور می‌کردند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بشارت ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به ایشان داده‌اند. حتی زراره که از اصحاب خاص و عالم امام صادق علیه السلام بود، زمانی به ایشان عرض کرد که فلان تاجر شیعه ورشکست شده و پنهان شده است؛ اگر مهدی خاندان شما به این زودی می‌آید، اجازه بفرمایید که او پنهان بماند! نزدیکی ظهور امام زمان برای ایشان اینقدر بدیهی و قطعی بوده است. پس این فراز روایت در مقام ردّ قیام محمد نفس زکیه می‌باشد که ادعای مهدویت کرده بود، نه نفی و ردّ تمام قیام‌های قبل از ظهور حضرت؛ نتیجتاً این فراز روایت، بر عدم جواز قیام - به طور مطلق - در زمان غیبت دلالت نمی‌کند.